

تجربه دینی و مکاشفه عرفانی

دکتر محمد تقی فعالی

فهرست

۱۷	پیشگفتار
۱۹	مقدمه
۲۷	فصل یکم: تاریخچه، جایگاه، حوزه و قلمرو
۲۹	بخش یکم: مکاشفه
۲۹	مکاشفه در گذر زمان
۳۰	دوره یکم: قرآن
۳۴	مسأله رؤیت خدا در ادیان دیگر
۳۶	دوره دوم: حدیث
۴۳	دوره سوم: آراء کلامی
۴۳	۱ - مجسمه و مشبّه
۴۵	۲ - معتزله و جهمیّه
۴۵	یکم: ادله عقلی
۴۷	دوم: ادله نقلی
۴۸	سوم: دلیل نورشناسی
۵۰	۳ - حنابلّه
۵۲	۴ - اشاعره
۵۲	یکم: ادله عقلی
۵۳	دوم: ادله از قرآن

- دوره چهارم: تصوف و عرفان ۵۴
- قرن دوم ۵۶
- قرن سوم ۶۲
- قرن چهارم ۷۵
- قرن پنجم ۷۶
- ماحصل و مرور ۸۰
- ۱- ریشه قرآنی ۸۰
- ا. عامل اعتقادی ۸۲
- ب. عامل سنت‌گروی ۸۲
- ج. عامل سیاسی - اجتماعی ۸۳
- بخش دوم: تجربه دینی و عرفانی ۸۷
- جایگاه تجربه عرفانی ۸۷
- شاخه‌های دین پژوهی مدرن ۸۸
- ۱ - روان‌شناسی دین ۸۸
- ۲ - جامعه‌شناسی دین ۹۱
- ۳ - هنر دینی ۹۲
- ۴ - ادبیات دینی ۹۳
- ۵ - اسطوره‌شناسی دین ۹۳
- ۶ - مردم‌شناسی دینی ۹۴
- ۷ - تاریخ ادیان ۹۵
- ۸ - دین‌شناسی تطبیقی ۹۵
- ۹ - پدیدارشناسی دین ۹۶
- ۱۰ - کلام فلسفی ۹۸
- ۱۱ - معرفت‌شناسی دینی ۹۸
- ۱۲ - فلسفه دین ۹۹

۱۰۰	ابعاد تجربه عرفانی.....
۱۰۰	یکم: بعد روان‌شناختی.....
۱۰۱	دوم: بعد پدیدارشناختی.....
۱۰۱	سوم: بعد معرفت‌شناختی.....
۱۰۲	چهارم: بعد فلسفی.....
۱۰۳	حوزه و قلمرو.....
۱۰۳	۱- وحی.....
۱۱۳	۲- دین.....
۱۱۸	۳- ایمان.....
۱۲۱	تجربه‌گرایی دینی در گذر زمان.....
۱۲۳	عوامل ظهور تجربه‌گرایی دینی.....
۱۲۳	۱- ظهور مکتب رمانتیک.....
۱۲۳	۲- نقادی کتاب مقدس.....
۱۲۳	۳- فلسفه کانت.....
۱۲۴	۴- تعارض علم و دین.....
۱۲۴	۵- مخالفت با الهیات طبیعی.....
۱۲۵	ماحصل و مقایسه.....
۱۲۶	۱- از نظر تاریخی.....
۱۲۷	۲- از نظر عوامل پیدایش.....
۱۲۸	۳- از نظر حوزه و قلمرو.....
	فصل دوم: تعریف، ویژگی‌ها و پیامدها،
۱۳۳	طبقه‌بندی و دیدگاه‌ها.....
۱۳۵	بخش یکم: مکاشفه.....
۱۳۵	۱- ابهام مفهومی و ابضاح درونی.....
۱۳۸	۲- بار معنایی و ارزشی.....

- ۳- واژگان غیر مستقیم و مستقیم ۱۳۹
- تبیین واژگانی ۱۴۰
- فراز یکم: نظریه علم و معرفت ۱۵۳
- فراز دوم: مکاشفه ۱۵۷
- فراز سوم: مشاهده ۱۵۷
- فراز چهارم: معاینه ۱۵۸
- فراز پنجم: الهام ۱۵۹
- ماهیت علم و معرفت از دیدگاه عین القضاة ۱۶۷
- ۱- علم و معرفت ۱۶۷
- ۲- عقل و بصیرت ۱۶۸
- ۳- موضوعی که عقل و بصیرت آن را درمی یابند ۱۶۹
- ۷- شیخ نجم الدین رازی ۱۷۲
- ۸- عرفان ابن عربی ۱۷۸
- أ. نظریه محی الدین درباره علم ۱۷۹
- ۱- ماهیت علم ۱۷۹
- ۲- انواع علوم ۱۸۲
- یکم: علم عقل و احوال و اسرار ۱۸۲
- دوم: علم وهبی و کسبی ۱۸۴
- ب. نظریه محی الدین درباره معرفت ۱۸۸
- ۱- راه دوم ۱۸۸
- ۲- ماهیت معرفت ۱۹۰
- یکم: انواع معرفت ۱۹۱
- دوم: محل معرفت ۱۹۳
- سوم: ویژگی های قلب ۱۹۴
- ج. مشاهده ۱۹۵

۲۰۱	د. مکاشفه.....
۲۰۶	۹- سید حیدر آملی.....
۲۰۸	دیدگاه سید حیدر آملی درباره علم و کشف.....
۲۱۴	۱۰- حضرت امام خمینی (۱).....
۲۱۸	ویژگی‌ها و پیامدها.....
۲۱۸	۱- رفع حجاب.....
۲۲۳	۲- مراتب و درجات.....
۲۲۴	یکم: برتری کشف از شهود.....
۲۲۴	دوم: لوائح، لوامع و طوابع.....
۲۲۵	سوم: مکاشفه علم، مکاشفه حال و مکاشفه عین.....
۲۲۶	چهارم: مشاهده معرفت، مشاهده معاینه و مشاهده جمع.....
۲۲۶	پنجم: معاینه بصر، معاینه قلب و معاینه روح.....
۲۲۷	ششم: الهام نبی، الهام عین و الهام تحقیق.....
۲۲۷	هفتم: کشف نظری، شهودی، الهامی، روحی، خفی و ذاتی.....
۲۲۹	هشتم: مکاشفه علمی، حال و وجد.....
۲۳۰	نهم: مکاشفه غیب و شهادت.....
۲۳۰	دهم: مکاشفه صوری و معنوی.....
۲۳۷	۳- حالات.....
۲۳۸	یکم: حیرت.....
۲۳۹	دوم: شکر.....
۲۴۰	سوم: ذوق.....
۲۴۰	چهارم: شوق.....
۲۴۱	پنجم: وجد.....
۲۴۲	ششم: عشق.....
۲۴۳	هفتم: یقین.....

- ۴ - معرفت زا ۲۴۶
- ۵ - وهبی ۲۴۸
- ۶ - عصمت کشفی ۲۵۴
- ۷ - برتری بر عقل ۲۵۸
- ۸ - طمع طبیعی ۲۶۶
- ۹ - توصیف ناپذیر ۲۶۷
- ۱۰ - بدون قوه ۲۶۹
- ماهیت مکاشفه ۲۶۹
- ۱ - تمایزها ۲۷۰
- دیدگاه یکم: تمایز به واسطه ۲۷۰
- دیدگاه دوم: تمایز به صورت ۲۷۲
- دیدگاه سوم: تمایز به قوه مخصوص ۲۷۳
- ۲ - ویژگی ها ۲۷۵
- ۳ - حصر علم در حضوری و حصولی ۲۷۹
- نظریه مکاشفه ۲۸۳
- ۱ - عالم ۲۸۵
- ۲ - انسان ۳۰۱
- یکم: بطون سبعة ۳۰۹
- دوم: لطائف سبعة ۳۱۲
- سوم: اطوار سبعة ۳۱۳
- ۳ - حجاب ۳۱۸
- ۴ - ریاضت ۳۲۱
- ۵ - تجلی ۳۲۶
- نتیجه گیری ۳۳۷
- یکم: نظریه تاویل ۳۳۷

- دوم : نظریه وجود و نظریه معرفت ۳۴۱
- بخش دوم: تجربه دینی و عرفانی ۳۴۷
- تعریف ۳۴۷
- أ. واژه تجربه ۳۴۷
- ب. دینی بودن ۳۵۴
- ج. عرفانی بودن ۳۵۵
- طبقه‌بندی تجارب دینی ۳۵۶
- ۱- تجارب تفسیری ۳۵۷
- ۲- تجارب شبه حسی ۳۵۹
- ۳- تجارب وحیانی ۳۶۳
- ۴- تجارب احیاگر ۳۶۸
- ۵- تجارب مینوی ۳۷۰
- کرانه‌ها ۳۷۲
- بررسی تقسیم‌بندی اتو ۳۷۵
- ۶- تجارب عرفانی ۳۸۱
- طبقه‌بندی سوییین برن ۳۸۳
- أ. تجربه خداوند به کمک امر محسوس همگانی ۳۸۳
- ب. تجربه خداوند به کمک امر محسوس مشاع ۳۸۴
- ج. تجربه خداوند به کمک پدیده شخصی قابل توصیف ۳۸۴
- د. تجربه خداوند به کمک پدیده شخصی غیر قابل توصیف ۳۸۵
- ه. تجربه خداوند بدون کمک امر حسی ۳۸۵
- دیدگاه‌ها ۳۸۷
- دیدگاه یکم : نظریه ویلیام جیمز ۳۸۷
- یکم : دین تجربی ۳۸۸
- دوم : ویژگی‌های تجارب عرفانی ۳۹۳

- ۱- توصیف ناپذیری ۳۹۳
- عوامل توصیف ناپذیری ۳۹۵
- أ. مبالغه شعری ۳۹۵
- ب. معرفت بی واسطه ۳۹۵
- ج. متعالی بودن ۳۹۶
- د. تنزیه توصیفی ۳۹۶
- زبان عرفان ۳۹۹
- أ. نظریه عواطف ۴۰۱
- ب. نظریه نابینایی معنوی ۴۰۳
- ج. نظریه دشواری بیان ۴۰۴
- د. نظریه توصیف سلبی ۴۰۶
- ه. نظریه استعاره ۴۰۷
- و. نظریه پارادوکسیکال بودن تجربه ۴۰۸
- ز. نظریه نقص منطق زبان عرفی ۴۱۲
- تحلیل و بررسی ۴۱۴
- ۲- کیفیت معرفتی ۴۱۵
- ۳- زودگذری ۴۱۶
- ۴- حالت پذیرش ۴۱۶
- سؤم: آثار و پیامدها ۴۱۸
- ۱- تضعیف تعقل و استدلال ۴۱۸
- ۲- اصالت عمل در دین ۴۲۰
- ۳- مذهب انسانی ۴۲۳
- ۴- هسته مشترک ۴۲۳
- دیدگاه دوم: نظریه استیسا ۴۲۴
- أ. دو اصل ۴۲۴

- ۴۲۴ اصل طبیعی
- ۴۳۱ اصل بی تفاوتی علت
- ۴۳۳ ب. مسأله عینیت
- ۴۳۵ یکم: مسأله وجه مشترک
- ۴۳۵ راه یکم: شباهت خانوادگی
- ۴۳۷ راه دوم: ویژگی های مشترک
- ۴۳۹ ویژگی های عرفان انفسی
- ۴۴۰ ویژگی های عرفان آفاقی
- ۴۴۱ دوم: مسأله عینیت
- ۴۴۱ ۱- اتفاق آراء
- ۴۴۴ ۲- قابلیت تحقیق
- ۴۴۶ ۳- انتظام
- ۴۴۸ ۴- احساس عینیت
- ۴۴۹ ج. شطحیات عرفانی
- ۴۵۱ ۱- نظریه شطحیه خطابی
- ۴۵۴ ۲- نظریه سوء توصیف
- ۴۵۵ ۳- نظریه تعدد مصادیق
- ۴۵۵ ۴- نظریه تعدد معانی
- ۴۵۶ د. عرفان و زندگی
- ۴۵۹ دیدگاه سوم: نظریه پایک
- ۴۵۹ ۱- انواع قرب معنوی
- ۴۶۳ ۲- احساسهای قرب معنوی
- ۴۶۵ ماهیت تجربه دینی و عرفانی
- ۴۶۵ ۱- نظریه احساس
- ۴۶۸ ۲- نظریه ادراک حسی

- ۳- نظریه تبیین فوق طبیعی ۴۷۱
- تجربه دینی و باور دینی ۴۷۴
- منظر یکم ۴۷۴
- رأی یکم: احساس ۴۷۴
- رأی دوم: ادراک حسی ۴۷۵
- رأی سوم: تبیین مافوق طبیعی ۴۷۷
- منظر دوم ۴۷۷
- ۱- الهیات طبیعی ۴۷۸
- ۲- ایمان‌گروی ۴۷۹
- ۳- تفسیر احتیاطی از باور دینی ۴۸۱
- ۴- معرفت‌شناسی اصلاح شده ۴۸۱
- ۵- باور دینی و تجربه دینی ۴۸۳
- فصل سوم: مسأله ملاک، تجربه و تفسیر،
- وحی و مکاشفه، کشف و شهود در قرآن و روایات ۴۸۵
- مسأله ملاک ۴۸۸
- مقام یکم: ملاک تجربه دینی و عرفانی ۴۸۸
- مقام دوم: ملاک صحت و سقم ۴۹۸
- تجربه و تفسیر ۵۰۳
- نکته یکم: سنت هرمنوتیک و پراگماتیک ۵۰۴
- ۱- سنت هرمنوتیک ۵۰۴
- ۲- سنت پراگماتیک ۵۰۷
- نکته دوم: توصیف متافیزیکی،
- معرفت‌شناختی و پدیدارشناختی ۵۰۹
- نکته سوم: صورت عام و خاص ۵۱۰
- یکم: جنبه معرفت‌شناختی ۵۱۰

۵۱۵	دوم: جنبه فلسفه علم
۵۱۸	بررسی دلائل
۵۱۹	سوم: جنبه فلسفی
۵۲۰	۱- تفسیر تفسیر
۵۲۲	۲- تفاوت توصیف و تفسیر
۵۲۴	۳- تجربه و تفسیر
۵۲۷	نظریه ساختی کاتس
۵۳۱	دلائل و شواهد کاتس
۵۳۲	تحلیل و بررسی
۵۳۴	وحی و مکاشفه
۵۳۴	وحی در نگاه غرب
۵۳۵	وحی در نگاه اسلام
۵۳۵	۱- اصناف وحی در قرآن
۵۳۸	۲- وحی پدیده بشری نیست
۵۴۲	۳- وحی در عرفان
۵۴۲	أ. چیستی وحی
۵۴۶	ب. برابری وحی و کشف
۵۵۳	ج. انحصاری بودن وحی
۵۵۵	کشف و شهود در قرآن و روایات
۵۵۵	نگاه قرآن
۵۶۱	نگاه روایات
۵۶۵	منابع و مأخذ فارسی و عربی
۵۷۹	منابع و مأخذ انگلیسی و آلمانی
۵۹۱	فهرست اعلام

پیشگفتار

جریان روشن‌اندیشی غرب، با همه آثار و نتایج سودمند و ارجمندی که در زمینه فکر و فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم داشت، در مورد دیانت مشکلاتی ایجاد کرد. قسمتی از این مشکلات مربوط به تشکیک و نقادی هیوم و کانت از دلایل خداشناسی و تعریف جدید غرب از «عقل» بود؛ اما قسمت عمده این مشکلات به کاستی‌های دیانت باز می‌گشت که مصداق عینی آن برای غربیان، مسیحیت بود. دیانت مسیحی به خاطر اصول و مبانی غیرعقلانی و آیین‌های خلاف فطرت و وجدان بشری خود، به آسانی مورد هجوم اندیشمندان قرار گرفته و در نهایت هم شکست می‌خورد. علاوه بر این سابقه بدرفتاری‌های کلیسا هم افکار عمومی را علیه دیانت تحریک کرده بود و لذا دیانت مسیحی سرانجام در برابر حریفان سپر انداخت: نه تنها از حاکمیت دست کشید و طمع در عقلانیت نیست؛ بلکه خود را در پناه حامیان گوناگونش قرار داد که هر کس از هر راهی که می‌تواند به فریادش برسد.

یکی از این حمایت‌ها، حمایت از طریق نظریه «تجربه دینی» بود. کانت حوزه عقل عملی را پناهگاه دیانت کرده بود، شلایرماخر هم، تجربه دینی را به عنوان نظریه‌ای که بتواند، جای خالی دلایل اثبات مبانی دینی را بگیرد، مطرح کرد.

البته این گونه حمایت‌ها از دیانت بسیار مبهم و شکننده‌اند و نمی‌توانند

تکیه‌گاه مطمئنی برای دیانت باشند.

به نظر می‌رسد که بشر به هیچ قیمت و با هیچ بهانه‌ای نه، می‌تواند از عقلش دست بردارد و نه، دست برمی‌دارد. انسان امروز به جای آن که به هر وسیله‌ای از دیانت غیرعقلانی دفاع کند، باید در جستجوی دیانتی باشد که اساس آن تعقل و اندیشه است. اسلام، امروزه تنها دیانتی است که از همان آغاز اساس «ایمان» را، «عقل» دانسته و دیانت بی‌اندیشه و استدلال را ارجی ننهاد و کسانی را که عمیقاً به تصوّر و تصدیق گزاره‌های این دیانت نرسیده باشند، شایسته عنوان «اسلام» دانسته، نه «ایمان».^۱ و آنجا که اقرار زبانی هماهنگ با باور ذهنی نباشد، «نفاق» می‌نامد. و لذا اسلام به چنین تکیه‌گاه‌های نامطمئن، نیازی ندارد. اما از آنجا که امروزه در جامعه ما کتاب‌هایی ترجمه شده‌اند که به حال و هوای غرب مربوطند و مسائل جدیدی را عنوان کرده‌اند که یکی از آنها همین مسئله تجربه دینی است، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی این اثر را در اختیار علاقه‌مندان می‌گذارد.

در این اثر علاوه بر تجربه دینی، به بحث از تجارب عرفانی هم پرداخته‌اند. ضمن قدردانی از زحمات محقق ارجمند جناب آقای فعالی و نیز از اعضای هیأت علمی گروه کلام و دین‌پژوهی که این اثر را مورد بررسی قرار داده‌اند، از همه محققان بزرگوار و صاحب‌نظران گرانقدر انتظار اظهار نظر داریم که ان‌شاء الله بتوان در سیر اندیشه، فردایی داشت بهتر از امروز.

با آرزوی توفیق همگان

پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. قرآن کریم، حجرات، آیه ۱۴.

مقدمه

آیا اندیشه عرفانی رهیافتی سامانمند را دربارهٔ رمز و راز کشف و شهود، فراوی پژوهشگران می‌نهد؟ آیا عناصر بنیادین این اندیشه توان پاسخگویی به پرسش‌های گوناگون در باب مکاشفات عرفانی را در اختیار می‌گذارد؟ آیا رازگونه بودن گفتارها و نوشته‌های عارفان، راه کاوش و دریافت درست در بررسی دیدگاه‌هایشان را بر دیگران نمی‌بندد؟

آیا تجربهٔ دینی تنها راه وصول به حریم الوهی است؟ چرا و چگونه جهان غرب در دو سده اخیر، مسیر دین پژوهی خود را تغییر داد و به سوی «تجربه گروهی دینی» روی آورد؟ عوامل این گرایش مدرن چیست؟ آیا در آینده نیز، همین روند در پیش گرفته خواهد شد؟ بر این اساس، می‌توان پرسید که آیا عارفان، سلمان و مسیحی‌راهی همانند و یکسان را پیموده‌اند؟ آیا به راستی متن واقعیت یکی است و حقیقت انسان‌ها یگانه است؟ آیا این دو به یک مقصد و مقصود منتهی می‌شوند؟

البته این امر، یک چهره از پرسش است. سویه دیگر آن است که عارفان از ژرفای جان به متون مقدس باور دارند. پس چرا تا بدین حد و پایه با یکدیگر اختلاف و افتراق دارند؟ بدینسان این سؤال رخ می‌نماید که عارفان با متون دینی چه کرده و چه می‌کنند؟

حقیقت آن است که بررسی دیدگاه‌های اهل عرفان نیازمند آگاهی به زبان، ادبیات، باورها و عناصر بنیادین اندیشه عرفانی می‌باشد و افزون بر این همه، نیازمند بردباری و شکیبایی در خور است. مقصود از زبان در این گستره، همان زبانی است که بیشتر و شاید همه نوشته‌های میراث سترگ عرفانی مادر آن بستر پدید آمده و رشد کرده‌اند، که همان تازی و پارسی است. گرچه بسیاری از نوشته‌ها و گفته‌ها به تازی بر جای مانده، ولی قند شیرین پارسی، به ویژه در گستره شعر، نقش بسیار مهمی در بالندگی اندیشه عرفانی در گذر تاریخ این دانش داشته است.

به نظر می‌رسد بررسی درست این گستره، بی‌آگاهی بر این دو زبان به شایستگی شدنی نیست و هرگز برگردان آن‌ها جانشین در خوری نخواهند بود. مقصود از ادبیات، شیوه بیان مسائل عرفانی در میان اندیشمندان این دانش است.

باید همواره به یاد داشت که اهل عرفان مقصود خویش را با نمادها و واژگان راز آلود بیان می‌کردند و اساساً رساندن برخی از مطالب جز در پوشش کنایه‌ها و آرایه‌های ادبی، شدنی نیست. از این رو برای شناخت زیر و بم گفته‌های عرفانی باید اصطلاحات و ادبیات ویژه آنان را نیک شناخت. این ویژگی گرچه در بسیاری از دانش‌های دیگر نیز به همین گونه است، ولی در عرفان از اهمیت و ناگزیری بیشتری برخوردار می‌باشد.

شناخت باورهای عارفان نیز جایگاه مهمی در دریافت درست سخن آنان دارد. عارفان ما به بنیادهای باور دینی سخت پایبند بوده و این باورها بر همه گفته‌ها و نوشته‌هایشان سایه افکنده است. از این رو اگر در جایی به چیزی برمی‌خوریم که در نگاه آغازین با بنیادهای باور دینی سازگار نیست، هرگز نباید آن را دیدگاه اهل عرفان شمرد. بدین سان شعرها و نثرهایی را که به ظاهر، نفی توانمندی و مهر حق، یا وحی و معاد در آن دیده می‌شود، نباید شتابان همان ظاهر را به عارفان نسبت داد. واپسین چیزی که در بررسی میراث سترگ عرفان

باید به یاد داشت پابندی عارفان به برخی بنیادهای اندیشه عرفانی است. فلسفه و عرفان در جهان اسلام دو ویژگی مهم و سرنوشت ساز داشته که در مغرب زمین و جهان مسیحیت بدین گونه نبوده است: یکی انسجام و سامانمندی اندیشه‌های عقلی و دیگری نزدیک شدن هر چه بیشتر دانش‌های عقلی به دین و خردمدار شدن باورهای دینی در گذر زمان است. گمان می‌رود در بررسی سیر اندیشه‌های عقلی در خاور و باختر، توجه به این دو ویژگی، بسیار مهم و کارساز است.

در عرفان اسلامی - اعم از عملی و نظری - مکاشفه مسأله‌ای مهم و درخور توجه ویژه بوده و هست. آنگاه که مرید بر اثر ریاضاتی که از سوی مرشد و پیر به او القا می‌شود، به حالات و مقاماتی دست یافت در واقع واجد مکاشفاتی شده است. در عرفان عملی، عمل و ریاضت نقطه آغاز است و سالیکی طریق حقیقت، در نهایت به مکاشفاتی اسمائی یا ذاتی دسترسی پیدا می‌کند.

بنابراین، کشف و شهود پایان مسیر سیر و سلوک است. مکاشفات عرفانی به عارف بینش و تلقی خاصی از هستی و عالم وجود می‌دهد. این بینش، که حاصل تجارب درونی و یافته‌های عرفانی است و در محدوده نظر و استدلال مطرح می‌شود، عرفان نظری است. بر این اساس، مکاشفه پایان عرفان عملی و سرآغاز عرفان نظری، حلقه اتصال و ارتباط میان آن دو است و همین برای اهمیت و نقش آن کافی است.

نگاهی تاریخی گواه آن است که عرفان با تصوف، که بیشتر جنبه عملی و نیز اجتماعی دارد، آغاز شد. تصوف با «مکتب زهد» که آن را اصحاب صفه و بعد حسن بصری (۲۲ - ۱۱۰ ه.ق) بنیان نهادند، به صحنه آمد. زهدگروی اسلامی در قرن دوم به دست اول بانوی صوفی یعنی رابعه عدویه (متوفای ۱۳۵ یا ۱۸۵ ه.ق) به مکتب «محبت و عشق» بدل شد.

جریان عمل‌گروی عرفانی و صوفی مآبی اجتماعی از قرن‌های متوالی گذشت و در هر عصر و زمانی از ویژگی‌های خاصی برخوردار گردید تا این که در

قرن ششم، حکمت اشراق که به دنبال و در برابر حکمت مشائی که رو به افوال گذاشته بود مطرح شد و با تکیه بر دو عنصر ذوق و استدلال، یک سلسله مبانی خاص فلسفی را بنیان نهاد.

صوفیه با آن که با استدلال و عقل رابطه خوبی نداشتند، بر اثر جدال‌ها و مناظرات علمی و نزاع‌های فرقه‌ای، اندک اندک رو به استدلالی کردن آرا و نظریات خود نهادند. مجموع این عوامل در قرن هفتم و به دست عارف نامی و شهیر، محی‌الدین بن عربی (متوفای ۶۳۸ ه.ق) به ثمر نشست. در این هنگام بود که تصوف رنگ علمی و استدلالی به خود گرفت و صوفی مآبی از وضعیت علمی و اجتماعی صرف خارج شد و جنبه نظری و علمی به خود گرفت.

ابن عربی که بنیانگذار عرفان نظری است، توانست در اقدامی بی‌نظیر و بی‌سابقه، مکتب فلسفی و نظری عرفان را به جهان عرضه کند و با تدوین کتاب «فصوص الحکم» تصوف و عرفان را از نظر استدلالی و عقلی آسیب‌ناپذیر سازد. در این میان مکاشفه یا واژه‌های نزدیک به آن، نظیر شهود، مشاهده، معاینه، فتوحات، حالات، مقامات و یقین‌داری جایگاهی ویژه شد و از مباحث مطرح در عرفان نظری شیخ اکبر گشت.

توجه به این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است که طرح مسأله کشف و شهود در عرفان اسلامی رویکردی خاص دارد. به عبارت دیگر، عرفا بر آنند که عقل انسان و دیگر قوای ادراکی او، استعداد و توان وصول به حق و اسماء و صفات او را ندارد. معرفت ذات احدی و اسماء و صفات خُسنای او تنها از طریق کشف و الهام تأمین می‌شود؛ چنانکه شریعت تعلیمی است که از تجارب نبوی حاصل می‌آید.

در دو قرن اخیر، مسأله «تجربه دینی» برای دین پژوهان و دانشوران اندیشه دینی و علاقمندان به رشد مطالعات دینی، موضوعی اساسی و حیاتی بوده است. در این دو سده، دین همواره امری تجربی تلقی شده است و کم‌کم نگرش گزاره‌ای مثبت به دین آهسته آهسته از صحنه تحقیقات دین شناسانه کنار رفت.

هر چند تجربه دینی با سابقه، فراگیر و همگانی است، اندیشه تجربه دینی به عنوان یک مسأله و نظریه، جدید و نو است. ظهور این مفهوم در اواخر قرن هجدهم و بیشتر متأثر از پروژه شلایرماخر بوده است. مطالعه زمینه‌های تاریخی، ما را با این واقعیت آشنا می‌کند که عواملی چند، شرایط را برای اعلام برنامه شلایرماخر فراهم ساخت. الهیات طبیعی که از سوی توماس آکویناس شدیداً حمایت می‌شد، با فرا رسیدن عصر جدید به افول گرایید.

هیوم بیش از همه در مخالفت با الهیات طبیعی نقش داشت. او با تکیه بر مبانی تجربه‌گروی، ارکان و عناصر مختلف الهیات طبیعی نظیر برهان نظم و برهان معجزه را مورد تردید قرار داد و از این طریق آن را با انتقاد جدی مواجه ساخت. در این هنگام حفظ دین و ارائه توجیه معقولی از دیانت، نیازمند طرحی جدید بود. شلایرماخر با تأکید اعلام داشت که ادله اثبات خدا پوسته دین را تشکیل می‌دهد، اما قلب دین، تجربه است و از این رو دین می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

عامل دوم سلسله انتقادهایی است که از سوی کانت مطرح شد. کانت سه عنصر اصلی دین را وجود خدا، اختیار انسان و وجود و جاودانگی روح دانست. این سه عنصر از محدوده عقل نظری بیرون رانده شدند و جایگاهی جز در حوزه عقل عملی برای آن‌ها در نظر گرفته نشد. از دیدگاه کانت، دین به اخلاق تحویل می‌شود؛ از این رو، دین اصالتی ندارد و حوزه مستقلی را اشغال نمی‌کند. طرح شلایرماخر انتقادی است به دین‌شناسی کانت و با تحویل‌گروی او مخالفت دارد. مجموعه عوامل یاد شده به همراه ظهور مکتب رمانتیک و نقد کتاب مقدس، شرایط را به طور کامل برای پیدایش دیدگاهی که دین را از قلمرو تأملات عقلی و ادله ذهنی بیرون برد و آن را صرف احساس و عاطفه معرفی کند، فراهم کرد. شلایرماخر قلب و هسته دین را تجربه دانست و اعلام کرد که خدا یک فرضیه نیست، بلکه برای شخص مؤمن یک تجربه است: تجربه‌ای زنده و پویا که همواره در قلب شخص دیندار می‌تپد. او با تنظیم دو کتاب درباره دین

و ایمان مسیحی مؤثرترین دفاع و تقریر را از استقلال تجربه دینی به عمل آورد و از این طریق ایمان مسیحیت را از نو بازسازی نمود. البته این جریان توسط ویلیام جیمز، اتو، استیس و پراود فوت ادامه یافت و در قرن معاصر به طور کاملاً گسترده و وسیع مورد توجه محافل آکادمیک قرار گرفت. برخی از مسائلی که در زمینه تجربه گروهی دینی مطرح شد از این قبیل است که تجربه دینی یا تجربه عرفانی چیست؟ آیا تجارب دینی یا عرفانی هسته مشترکی دارند؟ آیا تجربه‌ای بدون تفسیر وجود دارد؟ ارزش معرفتی تجارب تا چه حد است؟ و نهایت این که، آیا تجربه دینی یا عرفانی می‌تواند توجیه‌گر اعتقادات دینی باشند؟ به منظور پاسخ گفتن به پرسش‌های پیش‌گفته فصولی فراهم آمد. فصل یکم که در واقع شأن مقدماتی دارد، مکاشفه و تجربه دینی و عرفانی را در گذر زمان بررسی می‌کند. اگر به بحث مکاشفه، نظری تاریخی داشته باشیم، خواهیم دید که ریشه آن را باید در قرآن کریم جستجو کرد و این اولین دوره تلقی می‌شود. دوره دوم، جستجو در حدیث است. آراء کلامی اعم از دیدگاه‌های مجسمه، مشبّه، معتزله، جهمیه، حنبله و اشاعره نیز، دوره سوم را تشکیل می‌دهند. چهارمین دوره مربوط به عرفان است که در این زمینه نیز بعضی از دیدگاه‌های ارائه شده تا قرن چهارم بررسی شده است. فصل دوم به بررسی تجربه دینی و عرفانی اختصاص دارد. در آغاز، جهت تبیین جایگاه تجربه عرفانی، شاخه‌های دین پژوهی مدرن مطرح شده‌اند. ابعاد تجربه عرفانی، حوزه و قلمرو آن و عوامل ظهور و تکون این بحث، از دیگر مباحث این بخش می‌باشند.

فصل دوم هم در دو بخش تنظیم شده است. بخش یکم که به مکاشفه اختصاص دارد با تبیین واژگانی و ارائه دیدگاه‌های پیشگامان عرفان می‌آغازد. مکاشفه دارای یک سلسله ویژگی‌ها و پیامدهایی است که در ادامه مطرح شده است. البته مکاشفه دارای ماهیت و حقیقتی است که لازم بود در بحثی مستقل به آن پرداخته شود. آخرین بحث این بخش، نوعی نظریه پردازی در باب کشف و شهود عرفانی است. بدین منظور تمام پیش‌فرض‌های مکاشفه در عرفان اسلامی

استخراج و با ترتیب منطقی مطرح شده‌اند.

بخش دوم این فصل نیز به تجربه دینی و عرفانی اختصاص دارد. اولین بحث که به‌طور طبیعی مطرح می‌شود پاسخ به این پرسش است که: تجربه دینی و عرفانی چیست؟ بررسی انواع و اصناف تجربه دینی بحث بعدی را تشکیل می‌دهد. درباره تجارب عرفانی دیدگاه‌های متنوعی مطرح شده است که در این نوشتار از میان آن‌ها سه دیدگاه عمده و اساسی به بحث گذاشته شده است و هر یک از آن‌ها از زوایای مختلف مطرح شده‌اند. ماهیت تجربه دینی و عرفانی و نیز سوگیری تجارب دینی، از دیگر مباحث این بخش می‌باشند.

در رابطه با مکاشفه و تجارب عرفانی مسائل مختلفی مطرح می‌شوند که در فصل سوم مورد بحث قرار گرفته‌اند. مسأله ملاک، نخستین بحث این فصل است. از دیگر مسأله‌های مهم مطرح شده در این باره این است که آیا تجارب همراه با تفسیرند؟ این مسأله نیز از چندین زاویه کاویده شده است. رابطه و نسبت میان وحی و مکاشفه هم در ادامه مطرح شده است. آخرین بحث این فصل و نوشتار را کشف و شهود از دیدگاه قرآن و روایات تشکیل می‌دهد.

در پایان فروتنانه یادآور می‌شویم که میراث سترگ عرفانی بسی والاتراز آن است که با چنین تلاش اندکی بپنداریم که کار لازم در این گستره را به انجام رسانده‌ایم. این همه، کوششی است برای دریافت بهتر و درست آنچه بزرگان ما بدان رسیده و چشیده‌اند و هرگز ادعایی بیش از این نیز نداریم.

تذکر یک نکته را هم ضروری می‌دانم. موارد فراوانی از کتاب «تجربه دینی و گوهر دین» در چاپ اول تألیف دکتر علیرضا قائمی‌نیا استفاده برده‌ام، ولی از آنجا که این کتاب در آن زمان هنوز منتشر نشده بود، وعده داده بودم در نوبت چاپ دوم آنها را به خود متن منتشر شده ارجاع دهم. از این رو مواردی را هم بر ارجاعات این چاپ افزوده‌ام.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب

محمد تقی فعالی